

نقش و جایگاه قبیله مذحج در تحولات علمی و فرهنگی

فهیمه نصراللهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

چکیده

بررسی نقش قبایل عرب در رویدادهای علمی و فرهنگی جهان اسلام، از موضوعات مهم تاریخ اسلام است. در این پژوهش به مطالعه نقش این قبیله در رویدادهای تاریخی، جناح‌های سیاسی، جریان‌های فکری و عقیدتی و دستاوردهای فرهنگی جامعه اسلامی در دو قرن نخست این هجری پرداخته شده و زمینه‌ها، اسباب و آثار این مقوله مورد تحلیل قرار گرفته است. قبیله مذحج در زمان حیات رسول خدا صلی الله مسلمان شدند و گرایش آن‌ها به اسلام بی ارتباط با سوابق فرهنگی و مذهبی این قبیله در آستانه ورود به اسلام، تحولات داخلی جامعه اسلامی و تاثیرپذیری از مناطق مفتوحه نبوده است. این قبیله به دلیل برخورداری از طوایف متعدد، پراکندگی در قلمرو وسیع اسلامی و تمایلات و تعصبات قومی و محلی مذهبی و سیاسی رویکردهای متفاوتی نسبت به تحولات مهم تاریخ اسلام داشتند. به دلیل ماهیت این پژوهش، منابع تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی است و شیوه به کار رفته در آن جستجو مطالعه و تحلیل داده‌ها است. بر اساس این منابع اصیل و معتبر مورد استفاده قرار گرفته است نیز ضرورت روش تحقیق علمی ایجاد می‌کند که از تحقیقات نوین برای رسیدن به تحلیل بیش‌تر استفاده شود و شیوه بیان مطالب مبتنی بر توسعه و تحلیل تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: قبیله مذحج، عراق، شام، تحولات علمی و فرهنگی، علوم اسلامی.

مقدمه

نقش قبایل عرب در قرون نخستین اسلامی بخشی وسیع و در عین حال سرنوشت‌ساز از تحولات تاریخ اسلام را در بر گرفته است. آن چه روشن است تبیین تاریخ اسلام به ویژه در قرون نخستین اسلامی بدون دقت نظر لازم در این مسائل و موضوعات ممکن نخواهد شد. از سویی، بررسی نقش قبایل عربی بدون بررسی جدی مباحث مهم و بنیادی بافت جامعه شناختی عربی که در آن همه چیز بر محور نسب و منافع قومی محاسبه شده و روابط اجتماعی به تناسب تبارشناسی قبیله ای شکل گرفته، مقدور نیست. این مسئله از مهم ترین عناصر تشکیل دهنده نظام اجتماعی عرب قبل و بعد از اسلام است که برخلاف تقابل جدی اسلام با تفکر قبیله گرا و نسب محور عرب، تداوم یافته و جایگاه ویژه‌ای را در شکل‌گیری و فرایند رویدادهای تاریخ اسلام به خود اختصاص داده است. نقد و بررسی این مسائل نیازمند بازخوانی عالمانه و همه جانبه اخبار موجود و مطالعه تطبیقی آن با مبانی و زمینه‌های شکل‌گیری فرایندهای تاریخی و تداوم آن است. براساس این، جایگاه قبیله مذحج که یکی از طوایف ایل پرجمعیت، معروف و قدرتمند قحطانی است، حائز اهمیت و شایسته بررسی است. در بررسی این مقوله به نقش مذحج در رویدادهای تاریخی، جناح‌های سیاسی، جریان‌های فکری و عقیدتی و دستاورد های اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن در دو قرن نخستین هجری پرداخته شده است. با عنایت به فضای حاکم بر نظام اجتماعی جامعه اسلامی در این دوران، روشن می‌گردد قبیله مذحج به دلیل برخورداری از بطون متعدد، حضور فعال فرهنگی و سیاسی در یمن و همسویی با سیاست‌های حکومت اسلامی، مشارکت فعالی در فتوحات اسلامی داشته و با مهاجرت و سکنا گزیدن در مناطق مفتوحه سهم عمده‌ای را در رویدادهای مهم تاریخ اسلام ایفا نموده است. نیز با توجه به مدیریت وسیع و چندجانبه رجال مذحجی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی برخی از دگرگونی‌های مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام ناشی از پراکندگی این قبیله در قلمرو وسیع اسلامی، تمایلات و تعصبات قومی و محلی و مذهبی سیاسی آن و حضور فعال و موثر بزرگان مذحجی بوده است. بخشی از مواضع سیاسی، اجتماعی و تاریخی مذحجی‌ها برگرفته از موقعیت تاریخی این قبیله پیش از اسلام و جایگاه آن در فتوحات اسلامی و اداره امور بوده است. با استنباط از حضور مذحج در تحولات عمده تاریخ اسلام و مواضع متفاوتی که این قبیله در پیش می‌گرفته است می‌توان گفت، قبیله مذحج در مواضع سیاسی خود دو رویه داشتند. با این حال رویکردهای برخی از رجال و طوایف این قبیله در پیروی از اهل بیت علیه السلام معروف بودند، در سیر تاریخی تشیع، نقش مهمی داشته است. در این زمینه، جایگاه

مذحجی‌ها در خدمت به تشیع و مکتب اهل بیت علیه السلام به نسبت سایر قبایل یمنی مهم و بیانگر ارتباط مستقیم و پیوسته است که میان این گروه با مفاهیم دینی ایجاد شده و در مسیر همراهی با اهل بیت علیه السلام قرار داشته است.

در این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین و تعریف سابقه قومی و تاریخی قبیله مذحج پیش از اسلام، بررسی شرایط، انگیزه‌ها و پیامدهای اسلام‌پذیری این قبیله، گرایش‌های سیاسی، تمایلات عقیدتی و فکری مذحج و جایگاه آن در دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی پرداخته شده است.

۱. تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن

نقش قبایل عرب در قرون نخستین اسلامی، بخشی وسیع و درعین حال سرنوشت ساز از تحولات تاریخ اسلام را در بر گرفته است، لذا تبیین تاریخ اسلام به ویژه در قرون نخستین بدون دقت نظر لازم در این مسائل و موضوعات ممکن نخواهد شد. بر این اساس، شکل‌گیری تاریخ اسلام از منظر بافت جامعه شناختی قبیله‌ای، یکی از موضوعات مهمی است که توجه به برخی از مورخان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. اگرچه منابع موجود در این مورد بسیار زیاد است ولی مطالعات تخصصی انجام گرفته بسیار کم است، نکته حائز اهمیت این است که قبایل عرب در شکل‌گیری حوادث مهم دستگاه خلافت و نظریه پردازی‌های مهم مسائل سیاسی و مذهبی سهیم بوده اند. تأمل در بافت قومی، گرایش‌های مذهبی و سیاسی، منابع معیشتی، زندگی شهری و ارتباط اعراب با گذشته را باید از دیگر دلایل مرتبط با طرح بحث در ارتباط با مقوله قبایل عنوان نمود. اگرچه نقد و بررسی این مسائل نیازمند بازخوانی عالمانه و همه جانبه اخبار موجود و مطالعه تطبیقی آن با مبانی و زمینه‌های شکل‌گیری فرایندهای تاریخی و تداوم آن است اما با استناد به اخبار و منابع متقن تاریخی می‌توان تصویر روشن و صحیح از جامعه اسلامی از منظر بافت جامعه شناختی قبیله‌ای به پژوهش‌های تاریخی ارائه داد و با بازبینی تاریخ اسلام آن را بازسازی نموده و کمبود منابع و مطالعات موجود را در این زمینه، کاهش داد.

بر اساس این، جایگاه قبیله مذحج که یکی از قبایل پرجمعیت معروف و قدرتمند عربی می‌باشد حائز اهمیت و شایسته بررسی است که در زمان حیات و رسول خدا صلی الله مسلمان شد. این قبیله به دلیل برخورداری از طوایف متعدد، سوابق فعال فرهنگی و تاریخی قبل از ظهور اسلام و همسویی با

سیاست های حکومت اسلامی مشارکت فعالی در فتوحات اسلامی داشته و با مهاجرت و سکنا گزیدن در مناطق مفتوحه، سهم عمده‌ای را در رویدادهای مهم تاریخ اسلام ایفا نموده است.

با توجه به مدیریت وسیع و چندجانبه رجال مذحجی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی برخی از دگرگونی های مهم و اثرگذار در تاریخ اسلام ناشی از پراکندگی این قبیله در قلمرو وسیع اسلامی و تمایلات و تعصبات قومی و محلی و مذهبی سیاسی آن و حضور فعال و موثر بزرگان مذحجی بوده است. مذحجی ها همچنین در طی دوران امویان و عباسیان در مدیریت نظامی، اداری مالی و قضایی مشارکت جدی داشتند. این قبیله به ویژه به دلیل حضور در حوزه های مهمی چون عراق، مصر و شام و سهمی که در شکل گیری و بازنمایی فرهنگ و تمدن اسلامی و علوم دینی داشته مورد توجه قرار گرفته است که در رویدادهای تاریخ اسلام مواضع مشابهی نداشته است. بخش مهمی از این مسئله، ناشی از ساختار قومی و اخلاق عربی، تمایلات و تعصبات قومی و محلی و گرایش های این قبیله به جناح های سیاسی و فرقه های علمی و مذهبی بوده و برخی دیگر متأثر از ساختار قبیله مذحج، پراکندگی جغرافیای آن در بلاد اسلامی و سابقه فرهنگی و تاریخی آن پیش از اسلام می باشد. یکی از ابعاد اهمیت قبیله مذحج، وجود رجال دینی است که برخی از این افراد از ارکان علوم اسلامی و صحابه مشهور اهل بیت به شمار می آمدند. عمار بن یاسر عنسی، مالک اشتر نخعی، اویس قرنی، هانی بن عروه مرادی، جابر بن یزید جعفی و عبدالرحمان بن ملجم مرادی از جمله معاریف و رجال قبیله مذحج بودند.

بازکاوی حوادث این دو قرن از منظر بافت جامعه‌شناختی نظام قبیله‌ای، بستری مناسب برای بررسی زمینه ها و نتایج حوادث و جریاناتی است که تا قرن ها پس از این ادامه یافته است. با بررسی علمی و تاریخی می توان گفت حوادث این دوره هم در عرصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و هم در عرصه فرهنگی و علمی عامل تحولات اساسی بوده است. دستمایه ای که در اختیار سردمداران سیاسی و مخالفان اهل بیت علیه السلام قرار گرفته به این صورت بوده است؛ لذا ارائه نظر برای رفع کاستی ها که در این پژوهش مطرح خواهد شد ارزش این تحقیق را بیشتر نشان می دهد.

۲. نسب شناسی قومی و قبیله مذحج

قبیله مذحج از جمله قبایل عرب جنوبی است. قبیله، فرزندان یک پدر هستند که در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با یکدیگر پیوند های سببی و روابط خونی و از یک رئیس اطاعت می کنند و دارای عادات و رسوم خاص هستند (قلعجی، ۱۴۰۸: ۳۵۶). زمخسری مذحج را در طبقه بندی نظام قبیله ای با نام شعب آورده است (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۲۱۰). در حالی که از نظر گروهی از مفسرین منظور از قبیله در قرآن کریم بطون است. در مورد رده بندی نظام قبیله میان نسب نویسان، مفسران، ادیبان و مورخان اختلاف نظر است (ابن حجر، بی تا: ۳۸۰؛ دیاربکری، بی تا: ۷۵) که در این میان و با تعریف نخستین؛ عنوان قبیله برای مذحج درست تر آمد.

مذحج از قبایل بزرگ مشهور و معروف عرب یمانی (همدانی، ۱۹۸۹: ۹۲) و از جمله قبایل ده گانه سبائی به شمار می رود که پس از سیل عرم متفرق شده و در مناطق مختلف یمین ساکن شدند (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۷۵). بر اساس تصریح ابن هشام بر نسبت قبایل و در نقد نقل دیگران، طی و اشعر که برخی آن را جزو قبیله مذحج می دانند؛ دو قبیله مجزا از یکدیگر هستند. بر این اساس سلسله نسب مذحج در منابع انساب بدین شرح آمده است: مالک (مذحج) بن ادد بن زید بن همیسع بن عمرو بن عرب بن یشجب بن زید بن کهلان (کحاله، ۱۴۱۴: ۵۱۹؛ ابن هشام، ۱۳۵۵: ۹).

در میان اخبار نسب شناسی قبایل عربی که همگی بر نسب قحطانی قبیله مذحج متفق القولند؛ کسانی چون جواد علی، مورخ معاصر عربی معتقد است که مذحج از شمال به جنوب مهاجرت کرده است. احتمالات تاریخی که وی در مورد مهاجرت و سکونت مذحج در یمین مطرح می کند نخست آن است که به استناد کتیبه های تاریخ شماره، در زمان ملک امروالقیس، قبیله مذحج که از سپاه وی شکست خورده بودند، به دستور وی در مناطق مرزی یمین اسکان داده شدند (جواد علی، ۱۹۷۰: ۱۹۰). احتمال دیگری که این مورخ عربی می دهد آن که از اطلاعات قبیله مذحج از حملات ملوک نجد سبب مهاجرت اکثر آن ها به مآرب گردید (همان، ۵۵۲). اما نظرات جواد علی به دلایل گوناگون نادرست می باشد چرا که به هیچ وجه با مسائل نسب شناسی و مناطق جغرافیایی یمین هماهنگ نیست و مذحج یک قبیله بسیار بزرگ بوده که در جوف سکونت داشتند. لذا می توان گفت در قرن چهارم میلادی که مصادف با سیل عرم در یمین است؛ گروهی از قبایل عربی که قبیله مذحج هم در

میان آن ها بود به شام و عراق مهاجرت کرده و مصاف امروالقیس با آن ها در ارتفاعات شام صورت گرفته است (هوریت کلینگل، ۱۹۸۸: ۱۸۰).

با این توصیف گسترش موقعیت جغرافیایی مذحج در یمن که برخی بر آن تاکید دارند (باقیه، ۱۹۷۳: ۲۳۵) به معنای آن نیست که خاستگاه اصلی این قبیله نقاط مرکزی جزیره العرب بوده است. لذا یمنی بودن مذحج به جهت خاستگاه تاریخی این قبیله روشن است و دلایل بسیاری را می توان مطرح کرد که این دیدگاه را نفی کند. گاه دسته بندی اعراب به قحطانی و عدنانی را مربوط به دوران اسلامی و در عصر امویان می دانند. طبق این خبر همزمان با خلافت عمر بن عبدالعزیز، امیر اقلیم عسیر مامور گردید برای فرو خواباندن فتنه های قومی و عصیبت های عربی که در این بلاد به اوج رسیده بود، تدبیری بیندیشد. والی نیز ساکنان این اقلیم را جمع کرده و تصویب نمود که همه شان منتسب به قحطان هستند.

یکی از عوامل درگیری ها و نزاع های قومی عسیر، ادعاهای مذحج ساکن این اقلیم بود. متن این گزارش با خبری که این منظور در لسان العرب ارائه می دهد، مطابقت نسبی دارد. به استناد خبر مندرج در این کتاب، اعراب یمنی از سال ۱۲۵ هجری به عرب عاربه شهرت یافتند و مذحج از میان سه گروه اعراب عاربه (مره، یعرب، کهلان) در زیرمجموعه کهلان قرار دارد (تربسیسی، ۱۴۱۰: ۳۳).

البته در تقسیمات عدنانی و قحطانی قبایل یمنی هم اختلاف نظر است و جمهور منابع انساب، قحطان را از عدنان تفکیک کرده اند (صاعد اندلسی، ۱۳۷۶: ۲۰۰). اما باید توجه داشت نویسندگان متاخر عرب هم چون نظر مورخان اسلامی و نسب نویسان، از تقسیمات تورات و کلام اخباریون تاثیر پذیرفته اند و این امر به آثار مستشرقین نیز سرایت کرده است (الاکوع، ۱۴۰۲: ۲۴). در حالی که قرآن کریم هیچ تفاوتی میان عرب شمالی و جنوبی قائل نشده است. اما این مقوله در حوادث تاریخ اسلام در دو قرن نخستین هجری نقش عمده ای را ایفا کرده و یکی از دلایل عمده پدیده های تاریخی که در ادوار جاهلی و اسلامی در جزیره العرب و قلمرو اسلامی رخ داد؛ احساس قومی، عصیبت های قبیله ای و مسائلی است که از ساختار فردی و قبیله ای اعراب نشأت گرفته و این خود معلول عوامل عدیده ای است. مسئله نسب محوری و عقل قبیله ای به ویژه در تقابل با اندیشه اسلامی قرار گرفته است چرا که در تعالیم اسلام مبنای روابط اجتماعی اخوه فی الدین می باشد. ولی آن چه در بررسی تعاملات اجتماعی و سیاسی و حتی موضع گیری های عقیدتی جامعه اسلامی در بسیاری موارد مشهود است

اخوه فی النسب است و همین مسئله می‌توانست سبب غلیان روح عربگری، قبیله محوری و اصالت نسبی شود.

در بررسی نام قبیله مذحج آن چه بیش از همه مفید خواهد بود، کتیبه‌های شناسایی شده از عربستان جنوبی است که به واقع نقش اساسی در شناخت تاریخ یمن و نقش قبیله مذحج در تحولات این منطقه از زمان‌های دور دارد (63: ۱۸۹۳، Homel). چنان که نام این قبیله در کتیبه ریگمانس به شماره ۵۰۸ که به روزگار یوسف اسار تدوین شده با عنوان مذحجم آمده است (جوادعلی، ۱۹۷۸: ۵۹۰). نام اصلی مذحج، در متون نسب شناسی، مالک بن ادد می‌باشد (ابن کلیبی، بی تا: ۲۸۸). وی صاحب پنج فرزند به نام‌های جلد، سعد العشیره، مراد، عنس و لمبس بوده است (ابن حزم، بی تا: ۲۶۲). پس از این در ذیل فرزندان مالک (به صورت خط کشی، معروفترین بطون و شاخه‌های مذحج) به صورت عدد) معرفی می‌گردد.

۳. موقعیت مذهبی و فرهنگی مذحج پیش از اسلام

ابعاد فعالیت‌های مذهبی و گرایش دینی مذحج در این دوره به تناسب تعدد طوایف، تنوع حیات اجتماعی و گرایش‌های سیاسی، متفاوت و گاه در تقابل با یکدیگر قرار داشته است. این مسئله در تفاوت شناخت شاخه‌های مختلف این قبیله، از اسلام و مواضع عقیدتی _ سیاسی آن‌ها سهم عمده‌ای را ایفا کرد. چنان که شاخه‌های مراد، بنی الحارث بن کعب وجعفی به دلیل موقعیت مذهبی و اجتماعی که پیش از اسلام در میان خویشاوندان خود و حوزه جغرافیایی محل سکونتشان داشتند، مواضع متفاوتی را در حوادث مهم تاریخ اسلام ایفا کرده و در مواردی جهت‌گیری‌های جدی با شریعت و سنت رسول خدا صلی الله داشتند.

بیش تر شاخه‌های مذهب پیش از اسلام گرایش به بت پرستی داشتند. جایگاه این مقوله در متون مربوط به شناخت تاریخ یمن بسیار مهم و اساسی است. بت یغوث از بت‌های مشهور عصر جاهلیت است که تعلق و تولیت آن با مذحج بوده است. برخی بر این عقیده اند که پرستش این بت به همه افراد این قبیله اختصاص نداشته و در مقابل گروهی از پرستش یغوث در میان سایر قبایل یمنی سخن می‌گویند (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۸۱). با عنایت به نقل مربوط به عقاید دینی عرب جاهلی و

عدم وجود قراین روشن دال بر این ادعا و استنادات سایر متون اسلامی به نظر می رسد حوزه نفوذ و پرستش به قبیله مذحج اختصاص یافته است (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۵۷؛ ابن حجر، بی تا: ۵۱۱).

۴. مذحج و مشارکت در تحولات علمی و فرهنگی

قبیله مذحج به دلیل برخورداری از نیروی انسانی، مشاهیر قبیله‌ای و توانمندی اجتماعی، حضور فعال و پر قدرتی را در عرصه تحولات گوناگون تاریخ اسلام داشته و پراکندگی فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی این قبیله، به تناسب گستردگی و وسعت سکونت گاه های شاخه های آن در قلمرو وسیع اسلام، محسوس و اثرگذار بوده و مورد توجه دولت ها و مشاهیر دینی و اجتماعی قرار گرفته، در متون اسلامی از آن ها فراوان یاد شده است. بسیاری از رجال این قبیله مورد توجه اهل علم و فن بوده و آثار و اقوال شان مورد بهره برداری مکاتب فکری، حدیثی و فقهی قرار گرفته و در جهت گیری های سیاسی _ اجتماعی مطمح نظر بوده است.

با بررسی منابع اسلامی اعم از متون تاریخی، تواریخ محلی، رجالی، روایی و تراجم روشن می گردد که مشاهیر مذحجی در عرصه های گوناگون فعالیت می کردند. اما با وجود این، احوالات آن ها کمتر استقصا شده است کما این که در مورد آثاری که از این افراد باقی مانده، اقوال مختلفی وجود دارد. اما با دقت در فهرست رجال، تنوع فعالیت ها، آثار و اخبار منقول از رجال مذحجی معلوم می گردد که قبیله مذحج سهم عمده ای در فرایند شکل گیری علوم اسلامی و تقویت آن دارد. با بررسی احوال رجال شاخص این قبیله که در ادامه به شرح شخصیت آن ها پرداخته خواهد شد روشن می گردد که بسیاری از آن ها نسبت به رعایت حریم شریعت و پایبندی به سنت بسیار مقید بودند.

بر اساس این بخشی از رجال مذحجی علاوه بر جایگاه ممتاز علمی که به دست آورده بودند رفتارشان برای عموم مردم قابل توجه و تاثیرگذار بوده است. مواردی چون شهرت به دین داری، ایثار و بخشش و زهد و پارسایی از وجوه مهم بسیاری از معاریف رجال دینی مذحجی است که منابع به آن عنایت داشتند. از دیگر ممیزات رجال مذحجی احاطه آن ها بر دانش های اسلامی و فعالیت عمده این گروه در زمینه حدیث، فقه، تاریخ و سیره، قرائت و شعر و ادب است که احوالات که در متن به آن پرداخته شده است و بر مستندات دال بر این مدعا ادعان معاصران این رجال و فضایی که اهل علم در موردشان گفته اند از جمله موارد مهمی است که بر این امر دلالت می کند. با بررسی حوزه سکونتگاه

های شاخه‌های گوناگون این قبیله در قلمرو اسلامی، چنین دریافت می‌گردد که اگر قرار باشد مکاتب فکری اسلامی بر اساس حوزه جغرافیایی دسته بندی شوند، بیشترین نفوذ مذحج در سه حوزه عراق، شام و مصر بوده است. حضور جدی خاندان‌های مذحجی را می‌توان در حوزه‌های جغرافیایی به عنوان مکتب نخع در عراق، نقش عنس در مکتب شام و حضور فعال مراد در مصر مورد بررسی قرار داد.

البته این بدان معنا نیست که تحولات اجتماعی و سیاسی خلافت و دستاوردهای ناشی از فتوح در روش و منش رجال مذحجی اثری نداشته است از سوی گرایش مذحج به جناح‌های سیاسی و جهت‌گیری بخشی از آن در مقابله اهلی بیت علیه السلام، نقش مهمی در تفاوت نگرش و نگارش رجال این قبیله نسبت به دانش‌های اسلامی و دگرگونی‌های اجتماعی داشته است. بر اساس این مقدمه می‌توان گفت که رجال مذحجی، نقش و سهم موثری در تمدن اسلامی داشته و برخی از مشاهیر این قبیله در نشر معارف الهی و تعالیم اهل بیت علیه السلام جایگاه مهم ایفا کردند. در این زمینه مذحج عراق نقش اساسی داشتند، چنان که مکتب نخع نتیجه تلاش رجال شیعی مذحج بوده است. این مسئله به ویژه با توجه به رویکرد منابع رجالی و تراجم اسلامی که حجم وسیعی از آن به شرح شخصیت مشاهیر این قبیله می‌پردازد، بسیار ضروری است.

در این بخش تاکید بر اقدامات و خدمات آن‌ها در این زمینه بیشتر بوده است چنان که شاخص‌های این قبایل از میان تعداد فراوان مشاهیر آن گزینش و بررسی شده و شخصیت‌هایی پرداخته می‌شود که به ویژه نقش مهم‌تر و جایگاه مخصوص‌تری را در منابع و دانش‌های اسلامی به خود اختصاص داده‌اند.

۵. مذحج و علوم اسلامی

موقعیت و احوالات مشاهیر علمی و فرهنگی مذحج به صورت خاندانی ثبت شده و هر یک از آن‌ها وارث علم و عمل یکدیگر بودند. به علاوه با بررسی منابع معلوم می‌گردد نقش و جایگاه بطون مختلف این قبیله یکسان نبوده است. بر اساس این نقش و سهم هر یک از بطون مهم مذحج در علوم اسلامی چون حدیث و روایت، فقه و قضاوت، تفسیر و قرائت و شعر و ادب جداگانه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است و سه بطن نخع، مراد و عنس و عشیره جعفری که جایگاه مهمی در

تکوین و تقویت علوم و فرهنگ اسلامی داشته اند، مورد بررسی قرار گرفته و به تناسب اشاراتی هم به رجال دیگر خاندان ها شده است.

۱.۵. مکتب نخع

نخع یکی از مهم ترین شاخه های مذحج است. هیئت نخعی که به حضور رسول خدا صلی الله در مدینه رسید، آخرین وفد و پرجمعیت ترین بود. این گروه، احکام و قرآن را در مدینه فرا گرفتند (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۴۶) و پس از فتوحات اسلامی از یمن مهاجرت نموده در مناطق چون عراق، شام و ایران ساکن شدند (بالذری، ۱۴۱۷: ۱۴۵).

با توجه به آن چه گفته شد، این شاخه در حوادث متعدد، دو رویه همراهی و مخالفت داشتند ولی گرایش و سلوک نظری برخی از رجال و مشاهیر نخعی، در مسیر خاندان رسول خدا(ص) بود. این شاخه مذحج علاوه بر حضور قدرتمند در عرصه های گوناگون، تحولات عراق دارای مشاهیر و رجال فراوانی است که در زمینه علوم اسلامی فعالیت می کرده و از موقعیت اجتماعی شایسته ای برخوردار بودند. یکی از جاهایی که کرارا در منابع به عنوان مسکن مذحج در دوران اسلامی تاکید شده، شهر کوفه است. این شهر از نخستین مراکز حضور و استقرار رجال، نیروها و خانواده های مذحجی بود که به تدریج به عنوان محل اسکان آن ها در نظر گرفته شد و به تدریج مورد توجه صحابه، تابعان، اهل علم و سیاست قرار گرفت. کوفه به علاوه مرکز فعالیت هواداران اهل بیت علیه السلام، محل نشر معارف دینی و کانون فعالیت شیعیان بود و در کلام بزرگان صحابه به قبه الاسلام شهرت یافته بود (همان، ۲۸۳).

بررسی جایگاه رجال نخع ما را به این نتیجه می رساند که در قرون نخستین اسلامی، اسلوب علمی و فرهنگی مشخصی بر جریان تاریخ تمدن اسلامی حاکم بوده است. به علاوه، برخی از رجال نخعی در سیر حرکت تاریخی تشیع سهم به سزایی داشتند. شاید به سبب مواضع، برخوردها و دریافت های مشخص رجال نخعی با مسائل مختلف جامعه اسلامی در منطقه عراق و تاثیر آن بر فضای عمومی این منطقه سبب گردیده تا مکتب کوفه با نام مکتب نخع شهرت یابد. برخورد های نخع در برابر حوادث مهم تاریخ اسلام بیانگر اهمیت آن از منظر حاکمیت سیاسی و فضای فرهنگی حاکم بر جامعه در این دوران است. یکی از عوامل موثر در دستیابی به این جایگاه را باید در تعدد و تنوع رجال

و معارف قبیله نخع دانست، چرا که در ابعاد مختلف جامعه شناختی قبیله‌ای حضور فعال داشته و تاثیرات مهمی بر فضای پیرامون شان گذاشتند.

ابن حبان در مورد جایگاه این قبیله در میان سایر قبایل می نویسد: با توجه به خاستگاه جغرافیایی و بومی، ترکیب جمعیتی و تراکم آن در بلاد مفتوحه و تاثیری که بر فضای اجتماعی و فرهنگی عراق داشته می توان گرایش ها و اصول علمی و فرهنگی حاکم بر فضای کوفه را با نام مکتب نخعی معرفی کرد. جامعیت، تکثر، تنوع، سهم و تاثیر اسلوب و هدفمندی مواضع رجال نخعی در مقولات علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی نقش بسیاری در این شهرت داشته است (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۲۱). رجال نخعی در بیشتر جریان های فکری و اجتماعی عراق حضور فعال داشته، در شاخه های گوناگون علوم اسلامی و ادبی تبحر یافته و تاثیرگذاری آن ها در سیر تکامل تاریخی این علوم و پویایی فرهنگی اجتماعی و سیاسی سبب طراحی و بالندگی نظریه پردازی در شاخه های مختلف اجتماعی گردیده است. حضور، تاثیرگذاری، جهت دهی، تسریع، غایتمندی، روشگرایی، تشریح و اسلوب رجال نخعی نسبت به رجال سایر قبایل و طوایف ساکن کوفه، باعث شده تا رفتار های تاریخی شان مورد توجه و بررسی نویسندگان قرار گیرد. مکتب نخع دارای مولفه ها مشخصات و تمایزاتی است که عمدتاً در اصول فکری و نگرشی موسسان آن، مواد علمی و تعلیمی به کار گرفته در تقویت و توسعه یک مکتب و شیوه های نگارشی و تالیفی آن نمود یافته است.

در کنار این امر عوامل مهمی چون تعلقات بومی و وطنی، گرایش های عقیدتی، سلوک سیاسی و نوع حیات اجتماعی نقش مهم و بسزایی را ایفا کرده و گاه مبانی فکری آن را با محیط اجتماعی پیوند می دهد. البته این مقوله در بسیاری موارد مجزا و مستقل بوده و دستاوردهای به دست آمده از مکتب نخع را مبنای بسیاری از نظریات علمی و تمدنی در اسلام نموده که سایر بلاد از ایجاد آن ناتوان بودند. به طور قطع باید گفت غلبه کمی و کیفی نخعی ها در این مکتب سبب گردیده تا به نام مکتب نخع شهرت یابد.

اما مختصات این مکتب، آثار آن از جهت شاکله انسانی و ترکیب قبیله ای آن، منحصر در مذبح نیست. به سانی که نام رجال و تالیفات آن از کوفه و عراق فراتر رفته و بلاد اسلامی را به خود معطوف نمود. با این توصیف، عوامل متعددی در شکل گیری مکتب نخع به عنوان دستاورد تلاش همه جانبه

مذحج موثر بوده است که متناسب با دیدگاه ها، رویکردها و دستاوردهای هواداران آن برخی از ویژگی‌های این مکتب را می‌توان این طور برشمرد:

۱- این مکتب در عراق و به ویژه کوفه شکل گرفت و اوج فعالیت آن در قرون نخستین اسلامی تا قرن سوم هجری می‌باشد.

۲- موسسان این مکتب اغلب از اعراب و قبایل یمنی چون مراد، جعفی و نخع بودند که این امر را به ویژه در ذکر نام اصحاب امام صادق علیه السلام می‌توان مشاهده کرد.

۳- مکتب نخع تعاملات جدی با مدرسه کوفه و اصحاب عبدالله بن مسعود انصاری داشت. یکی از دلایل این مدعا، همسانی مواضع و نام رجال، گرایش و اشتراک موضوعات، محتویات نظری و میراث فرهنگی است که در این دو، دیده می‌شود. نقش و جایگاه ابن مسعود در تاریخ تحولات علمی و فرهنگی کوفه به شیوه‌ای است که ابن حجر عسقلانی وقتی از مدرسه کوفه به عنوان نخستین مدارس اسلامی نام می‌برد؛ موسس واقعی آن را عبدالله بن مسعود معرفی می‌کند. نویسنده الاصابه از اصول مدرسه کوفه، مقارنه و تفاوت آن با مدرسه مدینه و برخی دیگر از ممیزات این مدرسه که برگرفته از شخصیت ابن مسعود، است هم سخن می‌گوید (ابن حجر، ۱۴۱۵: ۵۷).

مکتب کوفه نسبت به ابن مسعود و شاگردانش نظر متقن و مستندی داشت و معتقد بود، نظرات این گروه حجت و از هر نوع تفحص و تحقیق بالاتر است.

فتاوی، قضایا و هر آن چه از اصحاب ابن مسعود وجود داشت، برای این مکتب مهم و در استنباط فقهی ضرورت داشت. همچنین نسبت به صحابه ای که در کوفه می‌زیستند، تمایل زیادی نشان می‌داد. در مکتب کوفه رگه‌هایی از گرایش های مذهبی و اجتماعی حاکم بر عراق مثل تشیع و تاثیرپذیری از عمران و تمدن ها و فرهنگ های قدیمی تر هم دیده می‌شود (همان، ۶۰).

۴- مکتب نخع در ابعاد فرهنگی علمی، اجتماعی، ادبی و تاریخ نگاری صاحب نظر بوده است لذا سران این مکتب علاوه بر علوم اسلامی (چون فقه، حدیث، کلام و قرائت) در شعر و ادب نیز سرآمد بوده و به نقل منابع، گویش این قبیله در ادبیات و متون تفسیری، نفوذ زیادی داشته است (ذهبی، ۱۴۱۴: ۴۸۳).

۵- این مکتب با تشیع عراقی، علقه‌های زیادی داشت و یافته‌های رجالی و علمی آن در منابع اصیل و مهم روایی و رجالی شیعه، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

۶- در این مکتب رنگ و بوی تعصب عربی و نژادی کمتر دیده می‌شود. این امر بدین معناست که در فضای کلی حاکم بر نوشته‌های عراقی، توجه به حفظ میراث تاریخی و تمدنی و ثبت آن در نوشته‌های متعددی است که گاه قالب‌های متفاوتی به خود می‌گرفته که یکی از آن‌ها اصالت اسلامی، هویت دینی و سابقه فرهنگی و قوم‌شناسی است که لزوماً به معنای بیان تفاخر و تعصب عربی نمی‌تواند باشد. کما این که میراث این مکتب به صورت خاندانی در بین مذحجی‌ها و طوایف آن حفظ و تقویت می‌شد.

۷- علاوه بر مردان، زنان موالی در سیر حرکت علمی و اجتماعی مکتب نخع سهم ویژه‌ای داشتند.

۸- بسیاری از بزرگان این مکتب از پیروان و هواداران اهل بیت علیه السلام بودند و مسئولیت‌های مهمی چون وکالت امامان بر عهده آن‌ها گذاشته می‌شد. از این گروه می‌توان به جابر بن یزید جعفی، ابوبصیر مرادی و خاندان دراج اشاره کرد.

۹- این مکتب علاوه بر تاثیرگذاری بر علوم اسلامی، در فرهنگ اجتماعی و سیاسی، پایه‌گذار نظریه‌های علمی جدیدی بودند و گروهی از مشاهیر آن، در امور سیاسی و اجتماعی نیز مشارکت داشته‌اند.

۱۰- مشارکت رجال مکتب نخع در جنبش‌های عراق، بیش‌تر از همه در قیام‌های شیعی و حرکت‌های اجتماعی ضد اموی خلاصه شده و در سایر موارد دارای رویه دوگانه بوده است. چنان که در دوران عباسیان، مواضع هواداران این مکتب، شکل حضور در عرصه‌های اجتماعی و تعلیمی به خود گرفت و دیدگاه‌های سیاسی آن‌ها در ابعاد فرهنگی و مسائل علمی ارائه شد.

برخی از مشاهیر این مکتب عبارتند از: ابراهیم بن یزید نخعی، علقمه بن قیس نخعی، حفص بن غیاث نخعی و بسیاری دیگر از رجال مذحج به همراه موالی‌شان که مهم‌ترین آن‌ها خاندان دراج بوده‌اند.

اگرچه تسلط رجال نخعی بر دانش‌های اسلامی برای عموم نویسندگان اولیه مسلمان محرز شده، اما در عین حال به دلیل آن که بیشتر اعلام این شاخه مذحج در زمینه حدیث و فقه فعالیت داشته‌اند،

دستاوردهای این قبیله در موضوع نقل، ثبت و نشر احادیث و روایت‌ها بیش‌تر است و بسیاری از آن‌ها از رجال شیعه و اهل سنت به شمار می‌روند. در کنار این موضوع، حجم وسیعی از متون تاریخی رجالی و روایی مسلمانان از قول راویان قبیله‌ای است که گاه نامشان روشن و در بسیاری موارد تحت عناوین پسوند نسبی یا شهری و ترکیبی از این‌ها در منابع نقل شده است (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۱۶۸).

علاوه بر روایت فقه، این شاخه مذحجی دارای مشاهیری است که علاوه بر احاطه بر دانش فقه، مسئولیت‌های مهمی چون قضاوت و مرجع حل مشکلات مردم کوفه را برعهده داشتند و برخی از آن‌ها قاضی حکومتی بودند. شریک بن عبدالله، از این جمله که به شرح جایگاه علمی و اجتماعی ایشان اشاره کوتاه خواهد شد در زمینه تفسیر ادب و واژه‌شناسی کلمات هم به شاخه نخع توجه شده است. برای نمونه شرح شخصیت چند تن از رجال نخعی در این جا آورده می‌شود و برخی از مشاهیر دیگران در فهرستی معرفی می‌شوند.

۲،۵. اسود بن یزید بن قیس نخعی

ذهبی در مورد خانواده اسود می‌نویسد: وی دوران رسول الله صلی الله را درک کرد ولی توفیق دیدار آن حضرت را نیافت (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲۴۴). پس از فتوح اسلامی در کوفه ساکن شد (سلیم بن قیس، بی تا: ۴۴۳) و در ملازمت و همراهی با ابن مسعود به سر می‌برد و به همین جهت بیش‌ترین حجم روایت‌هایی که آورده به نقل از این شخصیت مذحجی می‌باشد (ابن سعد، بی تا: ۷۳). اسود در روایت حدیث، ثقه موثر بود و یکی از مشایخ روایی متون اهل سنت به شمار می‌رود (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۴۲۷؛ بیهقی، بی تا: ۳۵۳). وی از بزرگان صحابه چون امام علی علیه السلام، معاذ بن جبل، سلمان فارسی و بلال حبشی نقل روایت می‌کند (ابن سعد، بی تا: ۷۰). علاوه بر این اسود، در دانش فقه هم مهارت داشت و یکی از بزرگان کوفه در این زمینه بود (ابن اثیر، بی تا: ۸۸). در احوالاتش نوشته‌اند همواره روزه دار بود، قرآن را ختم می‌کرد و از بسیاری از خوردنی‌ها پرهیز می‌نمود (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۳۱).

۳،۵. ابو عمران ابراهیم بن یزید نخعی

وی منسوب به خانواده‌ای مشهور در کوفه بود که منتسبان به آن، به علم و عمل شهرت داشتند. به قولی هوادار اهل بیت علی‌ه السلام بود و خلافت شیخین و عثمان را غاصبانه می‌دانست. چنان‌که

یارانش نقل کرده اند؛ در هنگام احتضار، نام اهل بیت علیه السلام را بر زبان راند و به رهبری منصوص آن ها اعتراف کرد (سلیم بن قیس، بی تا: ۴۴۳). وی احادیث منسوب به ابوهریره را نیز منسوخ می دانست. در مورد جایگاه حدیثی اش، نزد رجالیون اختلاف نظر است. برخی از معاریف مشایخ روایی ابراهیم عبارتند از: امام علی بن ابی طالب علیه السلام، امام علی بن حسین علیه السلام و رجال نخعی مثل اسود بن یزید نخعی و همچنین حسن بن عبیدالله نخعی، علی بن مدرک وهبیلی و روسای مذاهب چهارگانه اهل سنت، از وی نقل روایت کرده اند. یکی از روایانش شریک بن عبدالله نخعی است که به استناد نوشته بلاذری ارتداد یمن را از قول وی روایت می کند در توصیف جایگاه ابراهیم در فر وی را اینطور توصیف می کند العمام الحافظ الفقیه العراق یمانی کوفی اخوان و اعلام فقیه النفس کبیر و شند کثیر و محاسن از دیگر ویژگی های نخعی مهارت وی در قرائت قرآن بود نقل شده به علاوه بر حفظ و قرائت قرآن مردم را به فهم معانی و آیات آن توضیح می کرده است (طیسی، ۱۴۲۰: ۳۵؛ ابن عبدربه، ۱۳۷۳: ۸۸).

۴.۵. حجاج بن ارطاه بن ثور نخعی

وی تابعی و اهل کوفه بود و یکی از رجال حدیث و فقه و از جمله مفتیان این شهر به شمار می رفت (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴۱۵). در مورد جایگاه حدیثی اش، بین رجالیون و محدثان اهل سنت اختلاف نظر است. حجاج از بسیاری از تابعان و معاصران خود نقل روایت و حدیث می کند که برخی از مشاهیر آن ها عبارتند از: عامر شعبی، ابوقیس عبدالرحمان بن ثروان اودی، به همین نسبت به بسیاری از روایان و محدثان عراق از حجاج روایت کردند که برخی از آنها عبارتند از: اسماعیل بن عیاش عنسی، سفیان ثوری به احادیث منقول از صحابه عامی و تا به آن استناد می نمود و در باب احکام زنان از عایشه نقل می کرد. وی قاضی بصره در زمان عباسیان بود و در بنای شهر بغداد و تعیین محل مسجد آن نقش داشت (وکیع، بی تا: ۴۵).

۵.۵. خضر بن عمر نخعی کوفی

یکی از رجال شیعه و روایان اهل بیت علیه السلام و به گفته دارقطنی، از شیوخ عرب به شمار می رود. بزرگان مکتب روایی قم وی را به عنوان ثقه، فقیه و درست مذهب می شناسند (ابطحی، ۱۴۱۲: ۴۰۰). به استناد اخبار نجاشی و شیخ صدوق، دارای کتابی در نوادر بوده که احادیث منقول از

امام پنجم علیه السلام و ششم علیه السلام نقل و در این کتاب جمع آوری و ثبت نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۳) که علاوه بر روایت حدیث، در فقه هم مهارت داشت و روایت‌های منقول از وی در ابواب مختلف کتب فقهی و روایی شیعه آمده است از جمله مشاهیر راویان نخعی، ابراهیم بن عبدالحمید کوفی اسدی و ابی عمیر بوده اند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۰۲).

۵،۶. سیف بن عمیره نخعی کوفی

از جمله معاریف رجال کوفه و از اصحاب و راویان امام ششم علیه السلام و حضرت علی علیه السلام است و به نقل کتب رجال شیعه در زمینه نقل روایت ثقه بود و کتابی داشت که آن را به روایت از امام صادق علیه السلام املا نمود. به علاوه، صاحب کتابی است که در آن روایات منقول از گروهی از رجال شیعه را ضبط و ثبت نموده است. از جمله این افراد می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابوبصیر مرادی، ابوحمزه ثمالی و برخی دیگر از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام. در عین حال بسیاری از معاریف رجال شیعه چون حسن بن محبوب، علی بن حکم نخعی، محمد بن سلیمان، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید از او روایت کرده و برخی از روایت‌هایش در آثار شیخ کلینی و ابن بابویه در فضل علم و ثواب زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است (خویی، ۱۴۱۳: ۳۸۵).

نتیجه گیری

بررسی جایگاه قبایل عرب در رویدادها و دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی از موضوعات مهم تاریخ اسلام است چرا که ساختار حاکم بر این جامعه، ناشی از روابط قبیله ای و عصبيت های قومی است. با توجه به حضور فعال و موثر مذحج در تاریخ اسلام باید گفت این قبیله نقش تعیین کننده ای در فرآیند تکوین حوادث تاریخی و مکاتب فکری و سیاسی اسلام ایفا کردند. بر اساس این، جایگاه قبیله مذحج که از قبایل بزرگ یمنی است، مورد بررسی قرار گرفته است. میراث علمی و اجتماعی به جا مانده از قبیله مذحج بیانگر فعالیت جدی و گسترده آنان در زمینه های علمی و فرهنگی است. یکی از کارکردهای مهم این قبیله وجود رجال دینی است که از این قبیله برخاستند و برخی از آن ها از صحابه مشهور اهل بیت (ع) به شمار می آمدند. با این حال در مباحث فرهنگی و رویکرد رجال مذحجی به علوم اسلامی و مباحث فرهنگی متناسب با تغییر محیط جغرافیایی، گرایش های سیاسی، میزان دستاوردهای مدنی ناشی از مسئله فتوح و تعلقات مذهبی، متفاوت بوده، چنانچه تأثیرگذاری نخع، مراد و جعفری ساکن عراق در به ثمر نشستن مکتب کوفه محسوس می باشد. نقش فرهنگی رجال مذحج در کوفه چنان گسترده بود که مکتب نخع توسط مذحجی ها پایه گذاری شد.

کتابنامه

- ابطحی، محمد علی موحد (۱۴۱۲)، **تهذیب المقال فی التنقیح الكتاب الرجال**، قم: مؤلف.
- ابن حبان، محمد (۱۳۹۳)، **الثقات**، مؤسسه الکتب الثقافه، حیدرآباد دکن.
- ابن حجر (۱۴۰۴)، **تهذیب التهذیب**، دارالفکر، بیروت.
- ابن حجر (۱۴۱۵)، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، شیخ عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن حجر (بی تا)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، الثانیه، دارالمعرفه، للطباعه والنشر، بیروت.
- ابن حزم (۱۴۰۳)، **جمهره انساب العرب**، تحقیق لجنه من العلماء، الثانیه، دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم (بی تا)، **الاحکام فی اصول الاحکام**، تحقیق احمدشاگرد زکریا علی یوسف، بی تا.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸)، **العلل و معرفه الرجال**، تحقیق وصی الله بن محمود، الرياض، دارالخانیه.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دار الصادر.
- ابن عبدربه، احمد (۱۳۷۳)، **محمد سعید العریان**، المکتبه التجاریه الکبری.
- ابن عدی، عبدا... (۱۴۰۹)، **الکامل فی ضعف الرجال**، تحقیق سهیل زکار و دققه یحیی عبدالمختار غزاوی، الثالثه، دارالفکر، بیروت.
- ابن کلبی، هشام بن محمد (۱۳۶۴)، **کتاب الاصنام**، تحقیق احمدزکی پاشا، چاپ دوم، نشر نو، تهران.
- ابن کلبی، هشام بن محمد (بی تا)، **جمهره النسب**، (روایه ابوسعید سکری عن ابن حبیب)، حققها عبدالستار احمد فراج، پاریس.
- ابن نجیم مصری (۱۴۱۸)، **البحر الرائق**، تحقیق شیخ زکریا عمرات، محمد علی بیضون، بیروت.
- ابن هشام (۱۳۵۵)، **السیره النبویه**، حققها وضبطها وشرحها و فهرستها مصطفی السقا-ابراهیم الایاری- عبدالحفیظ شبلی، انتشارات ایران.

- الأکوع العوالی، محمد (۱۴۰۲)، **اليمن الحضاره مهده الحضاره**، مكتب الجبل الجديد، يمن.
- بافقيه، محمد عبدالقادر (۱۹۷۳)، **تاريخ اليمن القديم**، الموسسه العربيه للدراسات والنشر، بيروت.
- بلاذري، احمد بن يحيى (۱۴۱۷)، **أنساب الأشراف**، تحقيق سهيل زكار-رياض زركلي، دارالفكر، بيروت.
- بيهقي (بي تا)، **السنن الكبرى**، دارالفكر، بيروت.
- ترسيبي، عدنان (۱۴۱۰)، **بلاد سبأ و حضارات العرب الأولى - اليمن العربيه السعيده**، الثانيه، دارالفكر دمشق - دارالفكر المعاصر بيروت.
- جواد علي (۱۹۷۰)، **مفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام**، دارالعلم للملثين، دارالنهضة، بغداد.
- حر عاملی (۱۴۱۴)، **وسايل الشيعه**، موسسه آل البيت، قم.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، **معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه**، الخامسه، بی جا.
- ديار بكری (بی تا)، **تاريخ خميس**، انتشارات شعبان، بی جا.
- ذهبي، محمد (۱۴۱۴)، **تاريخ اسلام و وفيات المشاهير والاعلام**، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، الثانيه، دارالكتاب العربی، بيروت.
- سليم بن قيس الانصاری (بی تا)، **كتاب سليم**، تحقيق باقر انصاری، بی جا.
- صاعد اندلسی (۱۳۷۶)، **التعريف بطبقات الامم**، مقدمه و تصحيح غلامرضا جمشيد نژاد، انتشارات هجرت، بی جا.
- طبسی، محمد (۱۴۲۰)، **رجال الشيعه في اسانيد السنه**، موسسه المعارف الاسلاميه، قم.
- قلعجي، محمد (۱۴۰۸)، **معجم اللغه الفقهاء**، الثانيه، دارالنفائس، رياض.
- كحاله، عمرضا (۱۴۱۴)، **معجم قبائل العرب القديم و الحديثه**، السابعه، موسسه الرساله، بيروت.
- نجاشي، احمد (۱۴۱۶)، **رجال النجاشي**، تحقيق موسى بشيري، الخامسه، موسسه النشر الاسلامي، قم.
- وكيع، محمد (بی تا)، **اخبار القضاة**، عالم الكتاب، بيروت.

همدانی، حسن (۱۹۸۹)، **صفه جزیره العرب**، تحقیق محمد بن علی الأکوع، دارالشؤون، الثقافه العامه، بغداد.

هوریت کلینقل (۱۹۸۸)، **تاریخ سیاسی سوریه منذ ۳۰۰۰-۳۰۰ ق.م**، ترجمه سیف الدین دیاب، تدقیق

عبدا... مرعی، دارالمبتنی، دمشق.

Homel Sudarabische, chrestomathie, Monikh, 1985.



The role and position of Mozhaj tribe in scientific and cultural developments

Fahimeh Nasrollahi

Abstract

Investigating the role of Arab tribes in the scientific and cultural events of the Islamic world is one of the important topics of Islamic history. In this research, the role of this tribe in historical events, political factions, intellectual and ideological currents, and cultural achievements of the Islamic society in the first two centuries of this Hijri has been studied, and the contexts, causes, and effects of this category have been analyzed. The Mazhaj tribe became Muslims during the lifetime of the Messenger of God, may God bless him and grant him peace, and their tendency towards Islam was not unrelated to the cultural and religious records of this tribe on the verge of entering Islam, the internal developments of the Islamic society, and the influence of conquered areas. This tribe had different approaches to the important developments in the history of Islam due to having many clans, dispersion in the vast Islamic territory, and ethnic and local religious and political tendencies and prejudices. Due to the nature of this research, the research sources are library and documents, and the method used in that search is the study and analysis of data. Based on these authentic and authentic sources, it is necessary to use scientific research method to use modern research to achieve further analysis, and the way of expressing content is based on historical development and analysis.

Keywords: tribe Mazhaj, Iraq, Levant, scientific and cultural developments, Islamic sciences.